

بررسی گسترش معنا و بافت کاربردی واژه‌ها و عبارتهای مذهبی در فارسی گفتاری بر پایه نظریه ربط

بشیر جم (دانشیار گروه زبان انگلیسی دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران)

صص: ۵۵-۸۱

چکیده

زبان فارسی واژه‌ها و عبارتهای مذهبی بسیاری را از عربی وام گرفته است. شماری از این واژه‌ها و عبارتها نسبت به معنا یا بافت کاربردی اولیه‌شان دستخوش انواع گسترش معنا یا گسترش بافت کاربردی شده‌اند. منظور از گسترش بافت کاربردی این است که معنای اولیه این واژه‌ها و عبارتها تغییر نکرده، بلکه افزون بر به کار رفتن با معنای اولیه خود و در بافت اولیه خود کاربرد آنها به سایر حوزه‌ها یا بافت‌ها گسترش پیدا کرده است. پیکره زبانی مورد بررسی شامل مجموعه واژه‌ها و عبارتهای مذهبی بوده که چه با تغییر معنا یا گسترش بافت کاربردی و چه بدون هر گونه تغییری در گفتار به کار می‌روند. روش شناسایی و تشخیص نوع تغییر یا گسترش در واژه‌ها و عبارتهای مذهبی مبتنی بر شمش زبانی نگارنده بوده است. این پژوهش توصیفی-تحلیلی با ارائه نمونه‌های بسیاری چگونگی این تغییرها و گسترش‌ها را در چارچوب نظریه «ربط» اسپربر و ویلسون (۱۹۸۶) مورد بحث قرار می‌دهد. نتایج به دست آمده از این پژوهش نشان می‌دهد که گویشوران زبان فارسی با توجه به دانش‌ها، تجربه‌ها و اطلاعات زمینه‌ای فرهنگی مشترکشان پیرامون واژه‌ها و عبارتهای مذهبی هم معنای اولیه واژه‌ها و عبارتهای مذهبی را می‌دانند، هم به معنای و کاربرد گسترش یافته آنها دسترسی دارند. مطابق با نظریه «ربط» هنگامی که شنونده واژه یا عبارتی مذهبی را دریافت می‌کند، با در نظر گرفتن بافت موقعیت، آن را با اطلاعات زمینه‌ای خود می‌سنجد و تطبیق می‌دهد و سرانجام درک می‌کند که منظور گوینده معنای اولیه آن واژه و عبارت مذهبی، یا معنای گسترش یافته آن است.

کلیدواژه‌ها: واژه‌های مذهبی، عبارتهای مذهبی، گسترش معنایی، گسترش بافت کاربردی، نظریه ربط.

۱. مقدمه

شماری از واژه‌ها و عبارات‌های مذهبی وام گرفته از عربی در زبان فارسی وجود دارند که نسبت به معنا یا بافت کاربردی اولیه‌شان دستخوش انواع گسترش معنا یا گسترش بافت کاربردی شده‌اند. منظور از گسترش بافت کاربردی این است که معنای اولیه این واژه‌ها و عبارات‌ها تغییر نکرده، بلکه افزون بر به کار رفتن با معنی اولیه خود و در بافت اولیه خود کاربرد آنها به سایر حوزه‌ها یا بافتها گسترش پیدا کرده است. بسیاری از این عبارات‌ها همچون «ماشالله» و «یا ابالفضل» به مقوله اصوات (interjections) تبدیل شده‌اند. زیرا مطابق با تعریف دستورنویسانی همچون عماد افشار (۱۳۷۲: ۲۰۸) و ناتل خانلری (۱۳۷۳: ۱۲۰) اصوات برای بیان حالات روحی و عاطفی و نظر گوینده یا نویسنده چون تحسین و تعجب به کار می‌روند. نیز مطابق با نظر کروز^۱ (۲۰۱۷) این گونه عبارات‌ها اصوات فرعی^۲ نامیده می‌شوند زیرا در اصل جزء اصوات نیستند. گفتنی است که اصواتی همچون «وه»، «هان»، «آه» و «آخ» که ذاتا صوت‌اند اصوات اصلی هستند.

در واقع وام‌گیری زبان‌ها از یکدیگر نه تنها در قالب واژه بلکه در قالب عبارات‌های بزرگتر از واژه نیز انجام می‌پذیرد. برای نمونه، افزون بر واژه‌هایی که زبان انگلیسی از زبان‌های گوناگون وام گرفته، عبارات‌هایی که فراتر از واژه (به صورت گروه) هستند نیز از زبان‌های دیگر وارد زبان انگلیسی شده‌اند. مانند عبارات‌های et cetera(etc) (= و مانند آن) و *exempli gratia* (e.g) (= برای نمونه) از لاتینی، و *vis-a-vis* (= در برابر) و *Bon appetite!* (= نوش جان!) که از زبان فرانسه وام‌گیری شده است.

زبان فارسی نیز افزون بر وام‌واژه‌های عربی بسیار زیاد، عبارات‌هایی بسیاری را از این زبان وام گرفته است؛ مانند *صعب العبور* (= سخت‌گذر)، *کماکان* (= همچنان)، *من حیث المجموع* (= روی هم رفته)، *فصل الخطاب* (= سخن روشن و تعیین کننده)، *لوازم التحریر* (= نوشت افزار)، *کان لم یکن* (= مانند این که نبوده چنانکه نبود، لغو شده)، *الوعده وفا* (= به پیمان عمل کردم)، *معلوم الحال* (= بدنام) و *ممنوع الخروج* (= کسی که اجازه بیرون رفتن از کشور را ندارد).

نیز واژه‌ها و عبارات‌هایی از زبان عربی وام گرفته شده‌اند که منشاء مذهبی دارند؛ مانند *سلام علیکم* (= درود بر شما)، *باسمه تعالی* (= به نام او (خدا) که والاست)، *الحمد لله* (=

1- Cruz

2- secondary interjections

ستایش از آن خداوند است)، نعوذو بالله (=به خدا پناه می‌بریم)، یوم الله (=روز خدا)، یوم الشک (=روزی که شک هست آخر ماه شعبان است یا اوّل ماه رمضان)، کلام الله (=سخن خداوند)، ثارالله (=«خون خدا» (لقب امام حسین (ع)، یعنی خدا خونخواه اوست))، سلام الله علیه (=درود خدا بر او باد)، صلوات الله علیه (=درودهای خدا بر او باد)، «و من الله توفیق» (=پیروزی از سوی خداست)، بیت‌المال (=دارایی مسلمانان) و مفسد فی الارض (=بر پا کننده فساد و آلوده‌کننده زمین).

ضرورت انجام این پژوهش لزوم تبیین چگونگی تغییر معنا و گسترش بافت کاربردی واژه‌ها و عبارت‌های مذهبی به سایر حوزه‌ها است تا مورد استفاده علاقه‌مندان به مباحث معناسناختی و کاربردشناختی قرار بگیرد و انگیزه‌ای برای پژوهش‌های آتی باشد به ویژه که طبق جست‌وجوی نگارنده تاکنون پژوهشی در این مورد آن هم در چارچوب یک نظریه علمی زبان‌شناختی انجام نشده است.

پژوهش پیش رو به هدف پاسخ به دو پرسش زیر انجام شده است:

الف- کدام واژه‌ها و عبارت‌های مذهبی دستخوش تغییر معنا و گسترش بافت کاربردی شده‌اند؟

ب- کدام نظریه زبانی این قابلیت را دارد که چگونگی رخداد تغییرات معنایی و گسترش بافت کاربردی را در واژه‌ها و عبارت‌های مذهبی تحلیل کند؟

۲. پیشینه پژوهش

در بخش پیشینه پژوهش، نخست به دیدگاه‌های گوناگون پیرامون تغییر و گسترش معنا و بافت کاربردی واژه‌ها و بافت موقعیت پرداخته شده است. سپس، چند پژوهش که به واژه‌های مذهبی پرداخته‌اند معرفی می‌شوند.

نرلیش^۱ (۱۹۹۰: ۱۸۱) اظهار می‌دارد که واژه‌ها اجزایی ایستا نیستند، بلکه ماهیتی پویا و انعطاف‌پذیر دارند. بدین علت است که گویشوران می‌توانند آنها را در چارچوب گفتاری که در بستر فرهنگ یک جامعه قرار دارد به کار ببرند. وی می‌افزاید که واژه‌ها ذاتاً حامل معنی نیستند زیرا معنی بر اساس معنای کلی بافت زبانی به آنها تفویض شده است. او می‌افزاید واژه‌ها فقط

تا اندازه‌ای که آنها را معنی‌دار قلمداد کنیم و تا اندازه‌ای که شنونده در بافت زبانی برای آنها معنی قائل شود دارای معنی هستند. براساس این دیدگاه تغییر زبانی فرایندی غیرمنتظره نیست. وی (ص ۱۸۵) بیان می‌دارد که بافت موقعیت دلیل تغییر کردن معنای واژه‌هاست. صفوی (۱۳۹۲) نیز بیان می‌دارد که دو دیدگاه در مورد معنی واژه وجود دارد؛ دیدگاه نخست که معنی یا معانی ثابتی را با نام‌هایی همچون معنی اولیه، معنی اصلی و هسته معنایی برای هر واژه در نظر می‌گیرد و معنی جمله را از معنی گوینده متمایز می‌داند و معنی‌شناسی را از کاربردشناسی جدا می‌انگارد. و دیدگاه دوم که بر آنست است که هر واژه از مجموعه نام‌محدودی معنی بافت‌وابسته برخوردار است. این دیدگاه به دلیل بافت‌مدارانه بودنش، معنی جمله را متمایز از معنی گوینده نمی‌داند و به همین دلیل نیز به وجود تمایزی بین معنی‌شناسی و کاربردشناسی قائل نیست. در شکل افراطی این نگرش دوم، واژه اساساً دربرگیرنده معنی نیست و مفهوم‌اش تنها در پاره‌گفتار تعیین می‌شود. بر اساس کاپلان (۱۹۸۹)، این که واژه یا عبارتی معنای خاصی داشته باشد به معناشناسی مربوط است. ولی دلیل نسبت دادن معنای خاصی به یک واژه یا عبارت و این که چرا از یک عبارت معنای خاصی اراده شده، ارتباطی به معناشناسی ندارد. زیرا این موضوع به حیطة کاربردشناسی تعلق دارد (ستوده‌نیا و حبیب‌اللهی، ۱۳۹۳).

کاپلان (۱۹۸۹) بافت را متشکل از عناصر پایه‌ای پیرامون یک پاره‌گفتار یعنی گوینده، زمان، مکان، و جهان ممکن که پاره‌گفت در آن ایجاد شده می‌داند. ولی استالینکر^۲ (۱۹۷۰) گستره بافت را از این هم فراتر دانسته و باورهای مشترک و زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی را نیز جزء بافت برمی‌شمرد (ستوده‌نیا و حبیب‌اللهی، ۱۳۹۳). ولپ^۳ (۱۹۹۵: ۷۷) تغییر معنایی واژه‌ها را حاصل دگرگونی در بافت فرهنگی جامعه می‌داند. زیرا دگرگونی‌های فرهنگی، بافتی که نشانه زبانی در آن به کار رفته‌است را تغییر می‌دهند.

یکی از بزرگترین چالش‌ها در مورد درک زبان، تبیین چگونگی تغییر معنی در بافت‌های کاربردی است (اِونز^۴، ۲۰۰۹؛ xi). دیدگاه‌های مطرح شده در مورد چنین چالشی به وجود دو نوع معنی قائل‌اند: نخست، معنی مستقل از بافت، به این معنی که واژه‌ها فارغ از بافت همواره دارای معنی هستند. دوم، معنی وابسته به بافت، یعنی واژه‌ها از معنی بافت‌بنیاد برخوردارند و

1- Kaplan
2- Stalnaker
3- Volpe
4- Evans

در بافت‌های مختلف به گونه‌ای متفاوت تعبیر می‌شوند. طبق فرایند تقویت کاربردشناختی که تراگوت^۱ (۱۹۷۴: ۲۶۳-۳۱۴) مطرح کرده معانی جدید واژه که تحت تاثیر بافت پدید می‌آیند در حافظه معنایی گویشوران ذخیره می‌شوند (اونز، ۲۰۰۷: ۱۶۶). زبان‌شناسان شناختی نیز به جای معنا از شبکه شعاعی معنا سخن می‌گویند. در این انگاره برای معنا یک نمونه اصلی یا مرکزی به نام معنای مرکزی تصور می‌شود. در نتیجه، شبکه‌ای از معانی وجود دارد که در آن هر واژه‌ای دارای یک معنای اولیه و کانونی است که با گذشت زمان و بر اثر کاربرد آن در بافت‌های گوناگون، دستخوش گسترش معنایی می‌شود و معناهای تازه‌ای را می‌پذیرد (بامشادی و همکاران، ۱۳۹۵: ۲). در ادامه این بخش چند پژوهش که به واژه‌های قرآنی و مذهبی پرداخته‌اند معرفی شده‌اند.

از پژوهش‌های ایرانیان در چارچوب نظریه «ربط»^۲ اسپربر و ویلسون (۱۹۸۶) می‌توان به شریفی و کرامتی یزدی (۱۳۸۹) اشاره کرد که در بخشی از پژوهش خود پیرامون طنز در زبان فارسی از نظریه «ربط» بهره برده‌اند. همچنین، محقق محجوبی و همکاران (۱۳۹۴) به بررسی جامعه‌شناختی کارکردهای سکوت در متون ادبی، دینی و ضرب‌المثل پرداخته‌اند. شمس و مشکات (۱۳۹۶) نیز به نقد نظریه‌های معنایی از جمله نظریه «ربط» در فلسفه تحلیلی ادبیات پرداخته‌اند.

توکل‌نیا و حسومی (۱۳۹۶) معانی و چگونگی گسترش معنایی حرف اضافه «عن»، که یکی از پرکاربردترین حروف در قرآن کریم است را در قالب رویکرد معناشناسی شناختی مورد بررسی قرار داده‌اند. جم (۱۳۹۳) آیه‌های قرآن کریم که واژه «کلمه» یا کلمات در آنها به کار رفته را به لحاظ زبان شناختی مورد بررسی قرار داده و پس از بررسی ترجمه‌ها و تفسیرها از منابع گوناگون مشخص کرده که این واژه در بافتهای گوناگون در پنج معنی زیر در قرآن آمده است:

۱. کاربرد «کلمه» در معانی واژه، سخن و جمله (معنی مرکزی و صریح واژه کلمه)

۲. کاربرد «کلمه» در معنای موجودات آفریده خداوند؛

۳. کاربرد «کلمه» در معنای توحید؛

۴. کاربرد کلمه در معانی وعده، فرمان و سنت؛

1- Traugott

2- Relevance Theory

۵. کاربرد «کلمه» در معنای عیسی مسیح (ع)؛

البته وی بیان می‌دارد که این دسته بندی‌ها مطلق نبوده و در بسیاری از موارد بین معانی مختلف همپوشانی وجود دارد، به ویژه معنای مرکزی واژه «کلمه» که بر اساس تفسیرها غالباً با سایر موارد نیز ارتباط و همپوشانی دارد. در اکثر موارد نیز آمیزه‌ای از هر دو دلالت صریح و ضمنی در واژه «کلمه» وجود دارد.

جم (۱۳۹۷) در تحلیل دیگری به بررسی واژه‌هایی در زبان فارسی پرداخته که بازنمایی آوایی آنها در سبک گفتاری با بازنمایی واجی‌شان در سبک رسمی یا اصلی تفاوت معنایی دارد. برای نمونه، واژه مذهبی «قائم» صرف نظر از معانی دیگرش، لقب حضرت مهدی (عج) به معنی قیام کننده و به پا خیزنده است. به گفته جم، به دلیل پنهان بودن حضرت مهدی (عج) از دیدگان، گویشوران زبان فارسی تصور کرده بودند که عبارتی همچون «امام قائم» به معنای «امام پنهان» است. از این رو، این وام‌واژه در زبان فارسی به معنای جدید «پنهان کردن» به کار می‌رود. جم به این نکته مهم اشاره می‌کند که این معنای جدید با املاء و تلفظی متفاوت به صورت «قائم» نوشته و ادا می‌شود و نمی‌توان «قائم» را به جای «قائم» در عبارتی همچون «امام قائم» به کار برد و تلفظ کرد. در واقع دو صورت «قائم» و «قائم» در توزیع تکمیلی قرار دارند. حتی به دلیل املاء و تلفظ متفاوت این دو صورت بایستی آنها را دو واژه جداگانه به شمار آورد.

اینک پس از برشمردن کارهای پیشین لازم به ذکر کرد که طبق جست‌وجوی نگارنده تاکنون هیچ پژوهش جامعی پیرامون تغییرات معنایی و کاربردشناختی واژه‌ها و عبارات‌های مذهبی انجام نشده است. جمع‌بندی بخش پیشینه را بدین گونه می‌توان بیان کرد که معنای واژه‌ها و بافت شامل بافت زبانی، بافت موقعیت و بافت فرهنگی شامل باورهای مشترک و زمینه‌های اجتماعی پیوسته با یکدیگر در تعاملند. به گونه‌ای که تغییر بافت می‌تواند به مرور زمان موجب تغییر معنای واژه‌ها بشود و واژه‌ها در بافت‌های گوناگون معانی متفاوتی دارند.

۴. روش پژوهش

چارچوب نظری این پژوهش توصیفی-تحلیلی نظریه «ربط» اسپربر^۱ و ویلسون^۲ (۱۹۸۶) می‌باشد که یکی از پیشرفته‌ترین نظریه‌ها در کاربردشناسی ارتباط است. در این بخش پس از

1- Sperber

2- Wilson

طرح نظریه «ربط» و مبانی آن، چگونگی به کارگیری این نظریه در تحلیل گسترش معنا و بافت کاربردی واژه‌ها و عبارت‌های مذهبی مورد بحث قرار می‌گیرد.

نظریه «ربط» اسپربر و ویلسون (۱۹۸۶) در واقع انگاره گسترش‌یافته اصل «ارتباط»، از اصول چهارگانه همکاری زبانی^۱ گرایس^۲ است. گرایس (۱۹۶۷) و (۱۹۷۸) به ترتیب نظریه معنای ضمنی^۳ و نظریه پیشرفته‌تر اصل همکاری زبانی را مطرح کرد. این نظریه چهار اصل دارد که عبارت اند از: کمیّت^۴ (به اندازه بگوئید، نه بیشتر، نه کمتر)، کیفیّت^۵ (آنچه را بگوئید که باور دارید درست است)، ارتباط^۶ (فقط آنچه را که به موضوع مربوط است بگوئید) شیوه بیان^۷ (کوتاه و بدون ابهام بگوئید). در این نظریه فرض بر این است که گویشوران باید به شیوه‌ای سخن بگویند که سوء تعبیر نشود. زیرا این گونه فرض می‌شود که گوینده همواره در صدد رعایت این اصول چهارگانه است. بر اساس لوچنبروز^۸ (۱۹۸۹: ۱) نظریه گرایس گوینده-محور و نظریه «ربط» اسپربر و ویلسون شنونده-محور است.

در نظریه «ربط»، ارتباط به این معنا است که شنونده از گوینده انتظار دارد همه کوشش خود را به خرج دهد تا پیام از حداکثر ربط برخوردار باشد و خود نیز با همین انتظار پیام دریافتی را تعبیر می‌کند. هرچه اطلاعات بافتی پیام بیشتر باشد ربط آن بیشتر خواهد بود و هرچه ربط پیام بیشتر باشد کوشش ذهنی لازم برای تعبیر آن کمتر خواهد بود. به گفته اسپربر و ویلسون (۱۹۸۶)، گوینده در تولید پاره‌گفتش، بر اساس این فرض که دریافت کننده از نظر منطقی با دست یافتن به اولین تعبیر ممکن، تلاش پردازشی خود را محدود می‌کند و همه جایگزین‌های دیگر را نادیده می‌گیرد، عمل می‌کند (گالینانس^۹، ۲۰۰۰: ۹۷). هر فرآیند شناختی نیازمند مقداری تلاش است. اسپربر و ویلسون (۱۹۸۶) استدلال می‌کنند که طبیعت شناخت انسان به گونه‌ای تکامل یافته که به دنبال مربوطترین اطلاعات بگردد. پس، مربوطترین تفسیر از یک گفته همانی است که، با فرض یکسان بودن متغیرهای دیگر، نیازمند کمترین تلاش باشد و بیشترین تأثیر شناختی را

1- cooperative principles

2- Grice

3- Theory of implicature

4- quantity

5- quality

6- relation

7- manner

8- Luchjenbroers

9- Galiñanes

داشته باشد. شنوندگان پیش‌نگاره‌ای را برمی‌گزینند که کمترین تلاش و زمان را از آنان بگیرد (شمس و مشکات، ۱۳۹۶).

طبق نظریه «ربط»، در ذهن هر فرد مجموعه‌ای از دانش‌ها، تجربه‌ها و اطلاعات زمینه‌ای مشترک وجود دارد. هنگامی که شنونده پیام گوینده را دریافت می‌کند، آن را با اطلاعات زمینه‌ای خود می‌سنجد و تطبیق می‌کند تا به نتایج جدیدی برسد و در نهایت پیام گوینده را درک کند. گوینده و شنونده تلاش می‌کنند تا بیشترین همکاری را با هم داشته باشند و اصل همکاری را رعایت کنند. بر اساس هر فورده^۱ و هیزلی^۲ (۱۹۹۶: ۲۸۰-۲۷۹) اگر معنای ضمنی از ظاهر پیام آشکار نشود، شنونده با تلاش ذهنی پیام را استنباط می‌کند.

اطلاعات بافتی که بر فرهنگ و نظریه «ربط» تکیه دارد به گوینده و شنونده کمک می‌کنند تا از میان گستره وسیع دانش تجربی خود، مناسب‌ترین گزینه را انتخاب کند تا ارتباط به درستی شکل گیرد. اسپربر و ویلسون (۱۹۸۶: ۱۵) بافت را ساختاری روان‌شناختی و مجموعه‌ای از پیش‌فرض‌های شنونده درباره جهان توصیف کرده‌اند. عوامل مهم خارجی مانند فرهنگ، جنسیت، نژاد، طبقه اجتماعی، گویش، تربیت خانواده، سن، تحصیلات و غیره در این میان نقش دارند.

برای درک پیام، اطلاعات دریافتی باید با بافت اجتماعی، فرهنگی و زبانی فرد ارتباط داشته باشد. به سخنی دیگر، این‌که فرد زبانی را بداند کافی نیست؛ بلکه باید بتواند پیش‌فرض‌ها، دانش خود از جهان و تجربیات گذشته‌اش را به کار گیرد. بدیهی است که فرستنده و گیرنده پیام باید پیرامون موضوع مورد بحث دانش مشترکی داشته باشند. شنونده زمانی قادر به درک یک گفته است که بتواند عوامل بافتی آن را با پیش‌فرض‌ها، دانش پس‌زمینه و تجربه‌های شخصی‌اش گره بزند، که همه این موارد زیر چتر مفهوم فرهنگ قرار می‌گیرند (سیدجلالی، ۱۳۹۳).

بر طبق نظریه «ربط»، در ذهن هر گویشور زبان فارسی مجموعه‌ای از دانش‌ها، تجربه‌ها و اطلاعات زمینه‌ای فرهنگی مشترک پیرامون واژه‌ها و عبارات‌های مذهبی وجود دارد. گویشوران زبان فارسی (شامل گوینده و شنونده) با توجه به این دانش‌ها و اطلاعات زمینه‌ای فرهنگی مشترکشان، هم معنای اصلی واژه‌ها و عبارات‌های مذهبی مورد بررسی در پژوهش پیش‌رو را

1- Hurford

2- Heasley

می‌دانند، هم به معانی و کاربرد گسترش‌یافته آنها دسترسی دارند. مطابق با نظریه «ربط»، هنگامی که شنونده واژه یا عبارتی مذهبی را دریافت می‌کند، با در نظر گرفتن بافت موقعیت، آن را با اطلاعات زمینه‌ای خود می‌سنجد و تطبیق می‌دهد و سرانجام درک می‌کند که منظور گوینده کدام معنی و کاربرد آن واژه یا عبارت مذهبی است. برای نمونه، شنونده تشخیص می‌دهد که منظور گوینده از بیان عبارت «یا علی» در موقعیت‌های گوناگون کدام معنی یا کاربرد آن است. زیرا او می‌داند که منظور گوینده از بیان این عبارت هنگام دعا کردن حاجت خواستن از آن حضرت و در هنگام برخاستن یا برداشتن شیئی سنگین یاری خواستن از ایشان است. نیز شنونده تشخیص می‌دهد که منظور گوینده از بیان «یا علی» در پایان گفت‌وگو به معنای «خدا نگهدار» است. پس بدین گونه است که طبق نظریه «ربط»، شنونده تلاش پردازشی خود را محدود می‌کند، گزینه‌های دیگر را نادیده می‌گیرد و مناسب‌ترین گزینه را برمی‌گزیند. در پژوهش پیش‌رو گردآوری، تشخیص و شناسایی واژه‌ها و عبارت‌های مذهبی‌ای که افزون بر به کار رفتن با معنی اصلی خود و در بافت اصلی خود در زبان فارسی، دچار گسترش معنا یا گسترش بافت کاربردی نیز شده‌اند با توجه به شم زبانی و اندک تجربه نگارنده در پژوهش‌های زبان‌شناختی مطابق با نظریه «ربط» صورت پذیرفته است. پیکره زبانی مورد بررسی نیز شامل مجموعه واژه‌ها و عبارت‌های مذهبی بوده که چه با تغییر معنا یا بافت کاربردی و چه بدون هر گونه تغییری در معنا و بافت کاربردی در گفتار به کار می‌روند. برای نمونه، واژه‌ها و عبارت‌های با منشاء مذهبی که در بخش مقدمه ذکر شدند، با وجود این که دست‌خوش تغییر خاصی در معنا و بافت کاربردی نشده‌اند جزء پیکره زبانی مورد بررسی این پژوهش بوده‌اند.

۴. تجزیه و تحلیل داده‌ها

این امکان وجود دارد که معنای اولیه عربی واژه‌ها و عبارت‌های مذهبی‌ای که نسبت به معنا یا بافت کاربردی اصلی‌شان در زبان عربی دست‌خوش انواع گسترش معنا و بافت کاربردی شده‌اند در زبان فارسی رایج نباشد. نیز ممکن است معنای اولیه عربی‌شان در زبان فارسی رایج باشد ولی افزون بر بافت اصلی در بافت جدیدی در زبان فارسی به کار برود. یا این که افزون بر به کار رفتن با معنای اولیه (عربی‌شان)، معنی جدیدشان در زبان فارسی با تلفظ یا حتی

املائی متفاوتی به کار برود. بررسی‌ها نشان داد که در بسیاری از داده‌های این پژوهش این احتمالات همپوشانی دارند. به گونه‌ای که نمی‌توان آنها را از یکدیگر تفکیک کرد. واژه‌ها و عبارات‌های مورد بررسی در بخش تحلیل داده‌ها افزون بر به کار رفتن با معنی اصلی و در بافت اصلی خود دستخوش گسترش معنا یا گسترش بافت کاربردی شده‌اند، هرچند که این گسترش‌ها در مواردی در سبک گفتاری رخ داده است. پس نمی‌توان صرفاً به دلیل متفاوت بودن دو سبک رسمی و گفتاری این گسترش‌ها را نادیده انگاشت. روش تحلیل داده‌ها بدین گونه است که پس از بیان معنای اولیه، زبان‌شناختی یا تحت‌اللفظی و همچنین بافت کاربردی اصلی هر واژه یا عبارت مذهبی، به گسترش معنا و/ یا بافت کاربردی آن در زبان فارسی با ذکر نمونه پرداخته می‌شود.

گفتنی است چنانچه واژه‌ها و عبارات‌های مذهبی ضمن گسترش معنا و بافت کاربردی دستخوش تغییرات تلفظی شده باشند به این تغییرات آوایی نیز پرداخته شده است. مطابق با نظریه «ربط» این تغییرات تلفظی نیز افزون بر بافت موقعیت به کمک شنونده می‌آیند تا معنی و کاربرد اصلی آنها را از معنی و کاربرد گسترش‌یافته‌شان تشخیص دهد.

- «بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم»، «بسم‌الله»، «(نیم)بسم‌ل (کردن)»

سوره‌های قرآن مجید با «بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم» به معنای «به نام خداوند بخشنده مهربان» آغاز می‌شوند. به پیروی از قرآن پیش از آغاز کار یا عملی «بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم» بر زبان رانده می‌شود. همچنین، در موقعیت‌های خطرناک و دلهره‌آور بیان می‌شود تا خداوند متعال فرد را محافظت کند. از آنجا که «بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم» پیش از آغاز کار یا عملی بیان می‌شود، بخش آغازین این آیه، یعنی «بسم‌الله (بگو)» به صورت جمله‌ای امری به معنی «(با نام خدا) آغاز کن» برای ترغیب و تشویق مخاطب برای آغاز کردن عملی یا هنگام تعارف برای غذا خوردن به کار می‌رود. طبق نظریه «ربط» مخاطب به منظور گوینده واقف است. به ویژه که کاربرد این عبارت با این منظور به صورت [besʋmellɑ] با قرار داشتن تکیه بر هجای دوم و در «بسم‌الله بگو» به صورت [besmelʋlɑ] با قرار داشتن تکیه بر هجای پایانی تلفظ می‌شود. در ضمن، /h/ پایانی در واژه «الله» تلفظ نمی‌شود. نیز عبارت «از بی بسم‌الله» به معنای «از نقطه آغاز» و «از همان اول کار» است.

۱- آوانگاری‌های به کار رفته در پژوهش پیش رو با استفاده از الفبای بین‌المللی فونیتیک (IPA) انجام شده است.

نیز از آنجا که پیش از ذبح حیوانات «بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم» می‌گویند، در گذشته به حیوانی که سر او را بریده باشند «بسمل» می‌گفتند که کوتاه شده «بسم‌الله» است. فعل «بسمل کردن» نیز به معنی ذبح کردن به کار می‌رفت. «نیم‌بسمل» نیز به معنای نیم‌کشته به مذبوحی می‌گفتند که هنوز جان داشته باشد. فعل «نیم‌بسمل کردن» نیز به معنی نیم‌کشته رها کردن بود. مانند نمونه‌های زیر از شاعران نام‌آور زبان پارسی:

این کمین گشاده گاه آن کمان کشیده

تا کی کبوتر دل باشد چو مرغ بسمل (حافظ)

ز عفت چو مرغ بسمل شب و روز می‌تپدم

چو به لب رسید جانم پس از این دگر تو دانی

(عطار) هم برآوردی سر از لطف خدا

هم به شمشیر خدا بسمل شدی (مولوی)

که بسم‌الله به صحرا می‌خرامم

مگر بسمل شود مرغی به دامم (نظامی)

آن همه مرغان چو بی‌دل ماندند

همچو مرغ نیم‌بسمل ماندند (عطار)

چو مرغ نیم‌بسمل در غم یار

میان خون تپانم، با که گویم؟ (عراقی)

نیم‌بسمل شده را خاصه به تیغ چو توئی

جز نهادن سر تسلیم به سمل چه علاج (محتشم کاشانی)

– «لا اله الا الله»

«لا اله الا الله» بدین معناست: «نیست خدایی جز خداوند یگانه و بی‌همتا». گویشوران زبان فارسی در موقعیت‌های ناراحت‌کننده و ناخوشایند یا هنگامی که طرف مقابل سخن ناخوشایندی را به زبان می‌آورد با لحنی انتقادی می‌گویند: «لا اله الا الله». طبق نظریه «ربط»، با توجه به دانش فرهنگی مشترک طرف مقابل به منظور گوینده واقف است. به ویژه که در این حالت واژه «لا» معمولاً با تکیه‌ای قوی‌تر از حد رایج که «تکیه تأکیدی» نامیده می‌شود تلفظ می‌گردد. علت این کاربرد این است که در احادیث و روایات مکرر تأکید شده که این ذکر

راهنما، مشکل‌گشا، سبب نجات از گرفتاری‌ها، علاج و سوسه، نشاط‌آور و سبب اطمینان قلب از هر «اندوه و ترسی» است. مانند نمونه زیر در گفت‌وگوی جوانی خودسر با پدرش:

جوانِ خودسر: چه بخاین چه نخاین من با این دختر ازدواج می‌کنم. پدر: لا اله الا الله.

- «یا الله»، «یالاً»

ذکر «یا الله» به معنای «ای خدا» در هنگام دعا، استمداد و استغاثه به کار می‌رود. در فرهنگ ایرانی مردان هنگام ورود به خانه «یا الله» می‌گویند، تا اگر زن نامحرم در خانه هست روی خود را بپوشاند. زن نامحرم نیز طبق نظریه «ربط»، با توجه به دانش فرهنگی و مذهبی مشترک به منظور گوینده واقف است. نیز هنگام ورود شخص محترمی به مجلسی برای گرامی داشتن او «یا الله» می‌گویند. ولی این عبارت ضمن تغییر تلفظ آن به [ʋjAlIA] که نتیجه حذف دو واج /a/ و /h/ از آغاز و پایان واژه «الله» و جابه‌جایی تکیه به هجای آغازین است، دچار تغییر نحوی و معنایی نیز شده و به جمله‌ای امری به معنی زود باش! و عجله کن! تبدیل شده است:

/jA alʋIAh/ → [ʋjAlIA]

«ماشا الله»، «ماشالاً»

«ماشا الله» به معنای آنچه خدا خواست / خواسته می‌باشد. ولی این عبارت ضمن تغییر تلفظ آن به [ʋmASAlIA] که نتیجه حذف دو واج /a/ و /h/ از آغاز و پایان واژه «الله» و جابه‌جایی تکیه به هجای آغازین است ([ʋmASAlIA] → /mAS alʋIAh/)، در معانی زیر به کار می‌رود:

هنگامی که گوینده از مخاطب، داشته‌ها یا عضو خانواده او تعریف و تمجید می‌کند، می‌گوید: «ماشالاً»، یا برای تاکید بیشتر «ماشالاً هزار ماشالله» می‌گوید تا مانع نگرانی مخاطب از چشم خوردن بشود. مانند نمونه زیر:

ماشالاً (هزار ماشالله) بهروز چه قدی کشیده!

گاهی هم که گوینده هنگام تعریف و تمجید «ماشالاً» نمی‌گوید، مخاطب یا فرد دیگری به او یادآوری می‌کند که «بگو ماشالاً». طبق نظریه «ربط»، این حاکی از وقوف هر دو طرف به این کاربرد عبارت «ماشالاً» است. نیز این کاربرد «ماشالاً» موجب گسترش معنایی آن شده و این عبارت به معنای آفرین! و زنده باد! (هنگام تشویق) به کار می‌رود. گفتنی است که «ماشالاً» به صورت نام کوچک نیز به کار می‌رود.

- «ان شاء الله»

عبارت «ان شاء الله» به معنای اگر خداوند مقدر فرمود و «به خواست خدا» است. ولی این عبارت ضمن تغییر تلفظ آن به [ʋ?iΣAIIA] که نتیجه حذف دو واج /a/ و /h/ از آغاز و پایان واژه «الله» و جابه‌جایی تکیه به هجای آغازین است، هنگامی به کار می‌رود که گوینده آینده خوب و خوشی را برای مخاطب، داشته‌ها یا عضو خانواده او آرزو می‌کند، تا مانع نگرانی مخاطب از چشم خوردن یا محقق نشدن آن آینده خوب و خوش بشود. مانند نمونه زیر:

ایشالاً خوش‌بخت بشین!

مراحل اشتقاق تلفظ [ʋ?iΣAIIA] از بازنمایی واجی تا بازنمایی آوایی در زیر نشان داده شده است:

/en ΣA alʋIAh/

بازنمایی واجی

eΣAIIʋIA

حذف /n/ی «ان» و /a/ و /h/ از آغاز و پایان واژه «الله»

iΣAIIʋIA

کامی شدگی واکه /e/ بر اثر همگونی با همخوان کامی /Σ/

ʋ?iΣAIIʋIA

درج بست چاکنایی

[ʋ?iΣAIIʋIA]

بازنمایی آوایی

- «اللَّهُ اکبر»، «تکبیر»

اللَّهُ اکبر یعنی خدا بزرگتر است (از آن‌که وصف شود) و برتر و والاتر است (از همگان). «اللَّهُ اکبر» کاربردهای بسیاری دارد. در مقام تعجب از عظمت و شگفتی چیزی «اللَّهُ اکبر» می‌گویند. نیز هنگام پیروزی «اللَّهُ اکبر» می‌گویند. مانند این نمونه: خرمشهر آزاد شد. اللَّهُ اکبر. یکی از کاربردهای گسترش‌یافته «اللَّهُ اکبر» در فرهنگ ایرانی در هنگام نماز خواندن است؛ فردی که در حال نماز خواندن است نمی‌تواند با کسی سخن بگوید. پس اگر او را صدا زدند «اللَّهُ اکبر» می‌گوید تا اطلاع دهد که دارد نماز می‌خواند. کاربرد دیگر «اللَّهُ اکبر» برای فرد در حال نماز، هنگام هشدار دادن یا جلب کردن توجه مخاطب به نکته‌ای مهم (مانند کم کردن صدای تلویزیون یا باز کردن در خانه برای کسی که در می‌زند) است. او «اللَّهُ اکبر» می‌گوید تا مخاطب آن کار را انجام دهد.

به گفتن اللَّهُ اکبر نیز «تکبیر» گویند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، تکبیر کاربردی نوین یافته و برای تأیید و حمایت از گفته سخن‌ران به کار می‌رود. بدین گونه که فردی از میان

جماعت حاضر در سخن‌رانی به نشانه درخواست از حاضران برای تأیید سخن سخن‌ران واژه «تکبیر» را با صدای بلند بر زبان می‌آورد. سپس، حاضران مشت‌ها را گره کرده با صدای بلند، سه بار تکبیر می‌گویند.

- «استغفرالله»

ذکر «استغفرالله» به معنای «از خداوند طلب بخشش می‌کنم» است. گویشوران زبان فارسی در مواجهه با موقعیت‌های ناخوشایند که طرف مقابل سخنی ناشایست را بر زبان می‌آورد یا رفتاری ناشایست را انجام می‌دهد می‌گویند «استغفرالله». نیز هنگامی که خود گوینده در آستانه بر زبان راندن سخنی منفی که ناشی از ناخرسندی اوست از گفتن آن خودداری می‌کند و سخن خود را فرو می‌خورد به جای آن می‌گوید «استغفرالله». طبق نظریه «ربط»، با توجه به دانش فرهنگی و مذهبی مشترک شنونده آگاه است که گوینده با بیان این عبارت ناخرسندی خود را نشان می‌دهد.

- «والله»

عبارت «والله» با تلفظ [valʋIAh] به معنای «به خدا سوگند» است. ولی این عبارت با املا و تلفظ «وآلا» [ʋvAlIA] که در آن تکیه نیز به هجای آغازین جابه‌جا شده به دو معنی «راستش (را بخواهی)» و «درست است (در تأیید سخن مخاطب)» به کار می‌رود. مطابق با نظریه «ربط» این تغییرات تلفظی نیز افزون بر بافت موقعیت به کمک شنونده می‌آیند تا معنی و کاربرد اصلی این عبارت را از معنی و کاربرد گسترش‌یافته آن تشخیص دهد.

مانند نمونه‌های زیر:

- در معنی «راستش (را بخواهی)»؛ و آلا من هیچ مخالفتی با پیشنهاد شما ندارم.

- در تأیید سخن کسی؛ گوینده: آدم تا تلاش نکنه موفق نمی‌شه. شنونده: و آلا!

همچنین هنگامی که واژه «ای» پیش از عبارت «والله» بیاید به صورت [ʋʔej vAlIA] تلفظ می‌شود و به معنای آفرین! است. عبارت «ای ول» [ʋʔej val] نیز صورت کوتاه شده و عامیانه آن است.

- «حزب اللهی»

حزب الله، به معنای گروه منسوب به خدا، تعبیری قرآنی است. بر اساس برخی روایات شیعه، مراد از حزب الله، مطیعان خدا، پیروان رسول و شیعیان علی (ع) است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، واژه «حزب اللهی» ساخته شد که به معنی نوین مومن و هوادار و حامی نظام جمهوری اسلامی است.

- «لامذهب»

واژه «لامذهب» با تلفظ /IAmazhab/ به معنی آدم کافر و «بی‌دین» است. ولی این واژه ضمن تبدیل املاء و تلفظ آن به «لامصّب» [IA.mas.sab] همزمان دچار کاهش و افزایش معنایی شده است. مراحل اشتقاق تلفظ [IA.mas.sab] از بازنمایی واجی تا بازنمایی آوایی در زیر نشان داده شده است:

/IA.maz.hab/	بازنمایی واجی
IA.mas.hab	واکرفتگی /z/ در اثر همگونی با همخوان بی‌واک /h/
IA.mas.ab	حذف همخوان /h/
IA.mas.sab	مشددشدگی همخوان /s/
[IA.mas.sab]	بازنمایی آوایی

واژه «لامصّب» معمولاً برای ابراز شگفتی، انتقاد یا برعکس، تعریف و تمجید (توام با شگفتی) از کسی یا چیزی به کار می‌رود و به معنای آدم «بی‌دین» نیست. برای نمونه، این واژه در جمله‌های «هوا لامصّب چه قدر سرده!»، «آخه لامصّب چرا درس نمی‌خونی؟» و «لامصّب عجب ماشینه!» به معنای کافر و «بی‌دین» نیست. بلکه به معنی «بی‌مروت» یا «لعنتی» است. زیرا اگر واژه «بی‌مروت» را در این جمله‌ها جایگزین آن کنیم، معنای آنها تغییری نمی‌کند. همچنین، دو صورت «لامذهب» [IA.maz.hab] و «لامصّب» [IA.mas.sab] به جای هم به کار نمی‌روند:

*کافران افرادی «لامصّب» [IA.mas.sab] هستند.

*«لامذهب» [IA.maz.hab] عجب ماشینه!»

بنابراین، این دو صورت در توزیع تکمیلی با یکدیگر قرار دارند. حتی به دلیل معنی، تلفظ و املا متفاوتشان می‌توان آنها را دو واژه جداگانه به شمار آورد.

- یاد خدا و بزرگان دین

در روایات بسیاری یاد خدا و اولیای الهی، عبادت معرفی شده است. معصومین (ع) واسطه فیض حق بر بندگان هستند. و هنگامی که ما این مقربین درگاه خدا را خطاب قرار می‌دهیم و از آنان کمک می‌طلبیم در واقع آنان را واسطه بین خود و پروردگار قرار می‌دهیم. چون این بزرگواران در پیشگاه خداوند دارای احترام و آبرو هستند ایشان را واسطه قرار می‌دهیم. به عنوان نمونه، بسیاری از ورزشکاران و تیم‌های ورزشی پیش از آغاز رقابت «یا علی»، «یا ابوالفضل»، «یا حسین»، «یا زهرا»، «یا مهدی» و ... را به زبان می‌آورند. نیز می‌توان به کاربرد نام بزرگان دین در نظام جمهوری اسلامی به عنوان «رمز» آغاز عملیات جنگی، پرتاب موشک و رزمایش‌ها اشاره کرد که فرمانده عملیات آن را به نشانه فرمان آغاز عملیات سه بار تکرار می‌کند. در ادامه به گسترش بافت کاربردی برخی از این عبارات پرداخته شده است:

- «یا ابوالفضل»، «یا حضرت عباس»، «حضرت عباسی»

شیعیان به هنگام حاجت خواستن و هنگام گرفتاری به حضرت ابوالفضل (ع) توسل می‌جویند چون ایشان باب‌الجوائج الی الله است. کاربرد دو عبارت «یا ابوالفضل»^۱ یا «یا حضرت عباس» گسترش یافته و هنگام شگفت‌زدگی (چه حقیقی و چه طعنه‌آمیز) به صورت اصوات (فرعی) به کار می‌رود. مطابق با نظریه ربط شنونده نیز پی می‌برد که گوینده شگفت‌زدگی خود را این گونه ابراز کرده است. عبارت «حضرت عباسی» نیز به معنی «به حضرت عباس سوگند» به کار می‌رود. گفتنی است که کاربرد واژه‌ها و عبارات‌های مذهبی همچون نام خداوند، پیامبران و اشخاص مقدس به صورت اصوات (فرعی) در هنگام شگفت‌زدگی و ویژگی خاص زبان فارسی نیست، بلکه در بسیاری از زبان‌ها نیز رایج است. برای نمونه، در زبان انگلیسی واژه heavens به معنای بهشت و آسمان و عبارات‌های (Oh my) God و Jesus Christ (عیسی مسیح (ع)) یا فقط نام کوچک ایشان Jesus و حتی صورت کوتاه شده آن Jeez(geez) و در زبان فرانسه **Bon Dieu!** (خدای خوب) برای بیان شگفتی یا حتی ناخرسندی بسیار به کار می‌رود. مانند نمونه‌های زیر:

Good heavens – I didn't realize it was getting so late!
 Oh my God, I've never seen anything like it!
 Jesus Christ, just look what a mess they've made!
 Jesus, I wish they'd tell us what is going on.

این عبارت معمولاً به صورت «یا ابوالفضل» نوشته و تلفظ می‌شود. 1

"Jeez! It's not fair!"

- «علی»، «یا علی»

از آنجا که برای شیعیان حضرت علی (ع) نماد نیرومند بودن هستند و به دلیل رشادت‌ها و شجاعت‌های ایشان، گویسوران هنگام انجام کاری همچون برخاستن یا برداشتن یک شیء سنگین که به نیروی بیشتری نیاز دارد با گفتن «(یا)علی» از ایشان یاری می‌طلبند. عبارت «یا علی بگو» نیز هنگامی که گوینده مخاطب را به آغاز یا انجام کاری تشویق می‌کند نیز به کار می‌رود. نیز یکی دیگر از کاربردهای «یا علی» هنگام خداحافظی است که گوینده به جای «خداحافظ» یا «خدانگه‌دار» می‌گوید «یا علی». مطابق با نظریهٔ ربط شنونده تشخیص می‌دهد که منظور گوینده از بیان عبارت «یا علی» در موقعیت‌های گوناگون کدام معنی یا کاربرد آن است. زیرا او می‌داند که منظور گوینده از بیان این عبارت هنگام دعا کردن حاجت خواستن از آن حضرت و در هنگام برخاستن یا برداشتن شیئی سنگین یاری خواستن از ایشان است. نیز شنونده تشخیص می‌دهد که منظور گوینده از بیان «یا علی» در پایان گفت‌وگو به معنای «خدا نگهدار» است. پس بدین گونه است که طبق نظریهٔ «ربط»، شنونده تلاش پردازشی خود را محدود می‌کند، گزینه‌های دیگر را نادیده می‌گیرد و مناسب‌ترین انتخاب را برمی‌گزیند.

- «یا حق»

«یا حق» به معنای «ای خدا» و «یاالله» است. نیز هنگام خداحافظی گوینده به جای «خداحافظ» یا «خدانگه‌دار» می‌گوید «یا حق».

- «صلوات»، «با سلام و صلوات»، «صلواتی»، «پدرصلواتی»

ذکر «صلوات»، یعنی جملهٔ «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ» به معنای «درود بر پیامبر اسلام (ص) و خاندان او» است. مسلمانان در تشهد نماز و نیز هنگام شنیدن یا بر زبان آوردن نام حضرت محمد (ص) صلوات می‌فرستند. جملهٔ امری «صلوات بفرست» درخواست گوینده از شنوندگان برای فرستادن صلوات است. یکی از کاربردهای صلوات در فرهنگ ایرانی برای پایان دادن به مشاجره و دعوا است که گوینده به هر دو طرف درگیر می‌گوید «صلوات بفرستین». آنها نیز با توجه به فرهنگ مشترکشان، طبق نظریه ربط واقفند که منظور گوینده اینست که به مشاجره و دعوا پایان دهند.

اصطلاح «با سلام و صلوات» نیز به معانی «با احترام» و «با احتیاط» به کار می‌رود. مثلاً، به جای این که بگویند از کسی با احترام استقبال کردیم، می‌گویند «با سلام و صلوات از او استقبال کردیم». ریشه این اصطلاح بر می‌گردد به گذشته که برای ادای احترام به فرد محترمی هنگام وارد شدنش به مجلسی یا بازگشت او از سفر زیارتی، با سلام و فرستادن صلوات از او استقبال می‌کردند. البته این رسم هنوز نیز رایج است. همچنین، به جای این که مثلاً بگویند با احتیاط رانندگی کردیم، می‌گویند «با سلام و صلوات رانندگی کردیم».

در زمان جنگ ایران و عراق، در ازای ارائه خوراکی، میوه، شربت و چای به رزمندگان از آنها خواسته می‌شد که صلوات بفرستند. از این رو به این گونه خوراکی‌ها و شربت‌ها «صلواتی» می‌گفتند. سپس، این اصطلاح در پشت جبهه و شهرها نیز رایج شد. به گونه ای که واژه «صلواتی» با گسترش معنایی اکنون به معنای «رایگان» به کار می‌رود. واژه «پدرصلواتی» که حُسنِ تعبیر^۱ «پدرسوخته» است نیز نوعی اعتراض و ناسزای کاملاً محترمانه است که بیشتر در مورد کودکان بازیگوش به کار می‌رود.

- «كُنْ فَيَكُونُ» -

عبارت «كُنْ فَيَكُونُ» یعنی خداوند گفت: «باش! پس موجود می‌شود». این عبارت بر خلقت اشیاء به محض اراده خداوند اشاره دارد. این عبارت در هشت آیه قرآن درباره موضوعاتی چون تولد غیرعادی حضرت عیسی (ع)، آفرینش و وقوع قیامت به کار رفته است. خداوند هنگامی که چیزی را مقرر دارد (و فرمان هستی آن را صادر کند)، فقط به آن می‌گوید: موجود باش! آن نیز فوراً موجود می‌شود. اما این عبارت در زبان فارسی به معنی زیر و رو شده، درب و داغان شده و درهم ریخته به کار می‌رود که معنایی تقریباً متضاد با معنای اصلی آن در عربی است. مانند جمله زیر از فرهنگ لغات عامیانه جمالزاده:

این زلزله شهر نهاوند را کن‌فیکون کرد.

- «شق القمر» -

۱- کاربرد واژه‌های خوشایند به جای واژه‌ای که دارای معنای ناخوشایند است را حُسنِ تعبیر یا به‌گویی می‌گویند. واژه‌ای با معنای خوشایند که به جای واژه‌ای با معنای ناخوشایند به کار برود را به‌واژه می‌گویند.

آیات قرآن گواهی می دهند که پیامبر گرامی (ص) علاوه بر معجزه قرآن معجزات دیگری داشته است. این معجزات در جلب و هدایت مردم به اسلام نقش بنیادی داشتند. یکی از معجزات «شق القمر» است، بدین معنا که حضرت با انگشت خود به ماه اشاره نمود و ماه دو نیم شد. و پس از مدت زمان کوتاهی دو نیمه ماه دوباره به هم متصل شدند. از آنجا که این کار خارق العاده بوده، به «معجزه شق القمر» تعبیر شده است. در زبان فارسی «شق القمر کردن» به معنی کار بس مشکل و دشوار انجام دادن است که غالباً به صورت کنایه آمیز به کار می رود: مگر شق القمر کرده‌ای؟

- «طاغوت»

طاغوت واژه‌ای قرآنی به معنی هر آن چیز یا کسی است که به جای خداوند در جایگاه اطاعت و پذیرش یا پرستش قرار گیرد. طبق این تعریف، هر خدایی جز خدا، شیطان، بتها، حاکمان غیرالهی، یا هر مصداق دیگری طاغوت محسوب می شود. واژه «طاغوت» پس از انقلاب اسلامی برای اشاره به حکومت پهلوی به کار رفته است. برای نمونه، عبارت‌های «دوره طاغوت» و «زمان طاغوت» به معنای دوره حکومت شاه است. نیز واژه «طاغوتی» به معنای «سلطنت طلب» و طرفدار رژیم پهلوی و همچنین به عنوان متضاد مستضعف به کار رفته است.

- «یاجوج و ماجوج»

یاجوج و ماجوج (گاگ و مگاگ^۱ در عبری و انگلیسی) از نشانه‌های نزدیک شدن قیامت در عصر ظهور می باشد. در دو سوره قرآن مجید، از یاجوج و ماجوج سخن به میان آمده است؛ یکی در آیات ۹۲ تا ۹۸ سوره کهف و دیگری در آیه ۹۶ سوره انبیاء. آیات قرآن به روشنی گواهی می دهد که این دو نام، متعلق به دو قبیله وحشی خونخوار بوده است که مزاحمت شدیدی برای ساکنان اطراف مرکز سکونت خود داشتند. ولی ذوالقرنین (کوروش بزرگ) با ساختن سدی در برابر آنان جلوی هجومشان را گرفت. در زبان فارسی یاجوج و ماجوج به کنایه از آدمهای وحشی یا کسانی که ظاهر یا رفتاری عجیب و غریب دارند به کار می رود.

1 Gog and Magog

- «مومن»

مومن به معنی باایمان، بادیانت، پارسا، پرهیزگار، متدین، متقی، مذهبی، مسلمان و معتقد است. یعنی کسی که به خدا و رسول ایمان آورده باشد. ولی برخی گویشوران مذهبی این واژه را به صورت «عنوان خطاب» برای خطاب قرار دادن یکدیگر به کار می‌برند. مانند: مومن، پاشو نمازتو بخون.

- «حاج»، «حاجی»

حاجی به کسی می‌گویند که در مکه مراسم حج بجا آورده باشد. در زبان فارسی این واژه به صورت «عنوان خطاب» در مورد مردانی که حاجی هستند به کار می‌رود. مانند حاجی حسین. نیز این عنوان خطاب با گسترش بافت کاربردی به معنی «آقا» معمولاً در مورد هر مرد میانسال و مسن‌تر فارغ از حاجی بودن یا نبودن او به کار می‌رود. نیز ترکیب حاج + نام کوچک (مانند حاج حسین) در مورد مردی که در مکه مراسم حج بجا آورده باشد به کار می‌رود. ولی عنوان‌های خطاب «حاج آقا» و «حاج خانم» نیز به همین صورت معمولاً در مورد هر فرد میانسال به بالا فارغ از حاجی بودن یا نبودن او به کار می‌رود. البته عنوان خطاب «حاج آقا» در مورد روحانیان با هر سنی نیز به کار می‌رود.

- «قیامت»

قیامت به معنی رستاخیز است. بر اساس آیات قرآن، در روز قیامت، همه مردگان به طور ناگهانی و به یکباره، با قدرت پروردگار دوباره زنده می‌شوند، از گورها بیرون آمده و در صحرای محشر گرد هم می‌آیند تا به حساب آنان رسیدگی شود. این گرد هم آمدن انسانها در روز قیامت و شور و غوغای آنها موجب شده که در زبان فارسی واژه قیامت به معنای مبالغه‌آمیز «بسیار شلوغ» به کار برود. برای نمونه، می‌گویند: شب عید بازار قیامته.

- «محشر»

«محشر» جای گرد آمدن مردم در روز قیامت است. به دلیل شگفت‌انگیز بودن روز قیامت و شور و غوغای انسانها در روز قیامت، در زبان فارسی فعل «محشر کردن» به معنای شور و غوغا برپا کردن و کاری شگفت و جالب کردن و هنرنمایی کردن است. صفت «محشر» نیز به معنی شگفت‌انگیز، خیلی عالی و بی‌نظیر است. برای نمونه، می‌گویند: فیلمش محشر بود.

- «هیئات»

شبه جمله «هَيْهَاتَ مِنَّا الذِّكْرُ» به معنای «محال است تَن به ذَلَّتْ دهیم» جمله‌ای معروف از امام حسین (ع) در روز عاشورا است. این شعار به عنوان یکی از آموزه‌های عاشورایی جزء اصول شیعیان است. واژه «هیئات» که برگرفته از این شعار است به معنی محال است و دور است می‌باشد که در فارسی به معنای افسوس، تأسف، دریغ و حسرت به کار می‌رود. مانند بیت زیر از سعدی: مهر از تو توان برید؟ هیئات کس بر تو توان گزید؟ حاشاک

- «نماز وحشت»

«نماز وحشت» نمازی دو رکعتی است که برای آرامش و کاهش فشار قبر میّت در اولین شب دفن او خوانده می‌شود. عبارت «نماز وحشت» در زبان فارسی کاربردی طنزآمیزی نیز دارد و به کنایه از ترس و وحشت از چیزی به کار می‌رود. مانند نمونه زیر:
آدم قیافه‌شو می‌بینه باید بره نماز وحشت بخونه!

- «فاتحه»

«فاتحه» یا حمد نام نخستین سوره قرآن کریم است. چون برای درگذشته‌گان فاتحه می‌خوانند، فعل «فاتحه خواندن» در زبان فارسی گسترش معنایی یافته و به معانی کار کسی یا چیزی تمام شدن، امید بازیافتن چیزی را نداشتن و مصرف کردن و به اتمام رساندن به کار می‌رود. برای نمونه، می‌گویند:
- آگه این جوری پیش بره فاتحه مون خونده اس. - با این مربی بی کیفیت باید فاتحه تیمو بخونیم.

- «اصول الدین»

«اصول دین» (اصول الدین) در نزد مذهب شیعه به ترتیب شامل پنج اصل توحید، نبوت، معاد، عدل و امامت هستند که باور به آنها لازمه مسلمان بودن است. از آنجا که پرسش «اصول دین چه هستند؟» یکی از پرسش‌های رایج دینی است که از افراد به ویژه دانش‌آموزان بسیار پرسیده می‌شود، در بافت‌های دیگر نیز هنگامی که فرد پرسش‌شونده احساس می‌کند که فرد پرسش‌کننده بیش از حد در مورد جزئیات موضوعی از او می‌پرسد، با لحن اعتراض‌آمیزی می‌گوید: اصول دین می‌پرسی؟

- «التماس دعا»

«التماس دعا» داشتن به معنای درخواست دعای خیر کردن است. در زبان فارسی معنی و کاربرد این عبارت گسترش یافته و برای موارد دیگری یعنی انتظار کمک از کسی داشتن و در انتظار دریافت چیزی بودن نیز به کار می‌رود. برای نمونه، اگر به استادی بگویند که فلان دانشجو «التماس دعا» دارد یعنی آن دانشجو از استاد درخواست دارد تا نمره بیشتری به او بدهد.

- «صراط مستقیم»

«صراط مستقیم» به معنی راه راست که بارها در قرآن کریم به آن اشاره شده، راهی است به سوی خدا که می‌تواند انسان را به خوشبختی و سعادت و قرب الهی و کمال وجودی‌اش رهنمون سازد. در زبان فارسی وقتی در مورد کسی می‌گویند که «به هیچ صراطی مستقیم نیست» یعنی آن فرد اصلاح‌پذیر نیست یا نمی‌شود او را متقاعد کرد یا سر عقل آورد.

- «علیه السلام»

«علیه السلام» جمله‌ای دعایی است به معنی «درود بر او باد!» این ترکیب را پس از نام پیامبران و امامان می‌آورند. در نوشتار صورت اختصاری «علیه السلام» یعنی (ع) به کار می‌رود ولی به صورت کامل تلفظ می‌شود. «علیه السلام» در زبان فارسی به معنی سالم (به لحاظ اخلاقی)، درست یا سربه‌راه است که البته فقط در جملات منفی به کار می‌رود. برای نمونه، وقتی در مورد کسی می‌گویند «آدم علیه‌السلامی نیست» یعنی وی فرد سالم، درست یا سربه‌راهی نیست.

- «حرام»

«حرام» در فقه اسلام، عملی است که انجام آن ممنوع و ترک آن از مردم خواسته شده است. واژه حرام (متضاد حلال) در مورد موادی که استفاده از آنها یا خوردنشان به لحاظ شرعی ممنوع است نیز به کار می‌رود. از آنجا که مواد حرام غیرقابل استفاده هستند، در زبان فارسی واژه حرام در قالب فعل‌های «حرام کردن» و «حرام شدن» گسترش معنایی یافته و به معنای «غیرقابل استفاده» و «هدر رفته» به کار می‌رود. مانند نمونه‌های زیر:

- آدمهای ولخرج پولشونو حروم می‌کنن. - بعضی خونواده‌ها خیلی نون حروم می‌کنن.

- «جل الخالق»

«جل الخالق» عبارتی است به معنی «بزرگ است آفریدگار» ولی در زبان فارسی هنگام تعجب و ناباوری (چه حقیقی و چه طعنه‌آمیز) این عبارت بیان می‌شود. مانند نمونه زیر:

جل الخالق، به حق چیزهای ندیده و نشنیده!

- «نور علی نور»

عبارت «نور علی نور» به معنای «روشنایی بر روی روشنایی» در آیه ۳۵ سوره نور که آیه نور نام دارد آمده است. منظور از «روشنایی بر روی روشنایی» این است که پرتو آن نور (حقیقت) بر روی نور (معرفت) قرار گرفته است و هدایت انسان دائمی و پی در پی است. عبارت «نور علی نور» در زبان فارسی به معنی «دارای مزیتی افزون بر مزیت پیشین» و «دیگر از این بهتر نمی‌شود» است. مانند نمونه زیر: بابا امشب می‌خواد ببرمون شهر بازی، اگه شام هم بریم رستوران که می‌شه نور علی نور.

- «استخاره»

«استخاره» به معنای خیر خواستن و بهترین را خواستن است. در اصطلاح دینی، واگذار کردن انتخاب به خداوند در کاری است که انسان در انجام دادن آن مردد است و خیر و صلاح کار خود را نمی‌داند. «استخاره» غالباً از راه تفلُّل به وسیله تسیح یا قرآن انجام می‌شود. از آنجا که استخاره گرفتن هنگام مردد بودن در تصمیم‌گیری انجام می‌شود، این واژه در زبان فارسی به معانی مردد بودن و معطل کردن در جمله‌های امری منفی به کار می‌رود. برای نمونه می‌گویند: استخاره بگیر، بیا بریم، دیر شد.

۵. نتیجه‌گیری

معنای اولیه (عربی) واژه‌ها و عبارتهای مذهبی مورد بررسی در این پژوهش یا دستخوش تغییر معنی شده‌اند یا با گسترش بافت کاربردی‌شان به سایر حوزه‌ها، در بافت‌های گوناگون شامل بافت زبانی، بافت موقعیت و بافت فرهنگی معانی متفاوتی یافته‌اند. البته معنی اولیه بسیاری از این واژه‌ها و عبارتهای در زبان فارسی نیز رایج است یا این که افزون بر به کار رفتن با معنای اولیه، معنی جدیدی در زبان فارسی پیدا کرده و با تلفظ یا حتی املائی متفاوتی

به کار می‌رود. البته در بسیاری از داده‌های این پژوهش این احتمالات همپوشانی دارند. به گونه‌ای که نمی‌توان آنها را از یکدیگر تفکیک کرد.

گویشوران زبان فارسی با بهره بردن از اطلاعات زمینه‌ای فرهنگی مشترکشان پیرامون واژه‌ها و عبارات‌های مذهبی هم معنای اولیه‌ی واژه‌ها و عبارات‌های مذهبی را می‌دانند، هم به معنای و کاربرد گسترش‌یافته‌ی آنها دسترسی دارند. هنگامی که شنونده واژه یا عبارتی مذهبی را دریافت می‌کند، با در نظر گرفتن بافت موقعیت، آن را با اطلاعات زمینه‌ای خود می‌سنجد و تطبیق می‌دهد و سرانجام درک می‌کند که منظور گوینده کدام معنی و کاربرد آن واژه یا عبارت مذهبی است.

برخی از واژه‌ها و عبارات‌های مذهبی ضمن گسترش معنا یا کاربرد دستخوش تغییرات تلفظی نیز شده‌اند. این تغییرات تلفظی نیز افزون بر بافت موقعیت به شنونده کمک می‌کنند تا معنی و کاربرد اصلی آنها از معنی و کاربرد گسترش‌یافته‌شان تشخیص دهد.

در پاسخ به هدف و ضرورت انجام پژوهش پیش‌رو یعنی پاسخ به دو سوال تحقیق «الف» (کدام واژه‌ها و عبارات‌های مذهبی دستخوش تغییر معنا و گسترش بافت کاربردی شده‌اند؟) و «ب» (کدام نظریه‌ی زبانی این قابلیت را دارد که چگونگی رخداد تغییرات معنایی و گسترش بافت کاربردی را در واژه‌ها و عبارات‌های مذهبی تحلیل کند؟) باید بیان کرد که واژه‌ها و عبارات‌های مذهبی‌ای که دستخوش تغییر معنا و گسترش بافت کاربردی به سایر حوزه‌ها شده‌اند معرفی شدند. البته ممکن است واژه‌ها و عبارات‌های مذهبی دیگری نیز وجود داشته باشند که از نظر نگارنده دور مانده باشند. نیز نشان داده شد که نظریه‌ی ربط قابلیت تبیین چگونگی رخداد این دگرگونی‌ها را دارد. ضرورت دیگر این پژوهش این بود که تاکنون این چنین پژوهشی انجام نشده بود.

منابع

- ۱- بامشادی، پارسا، بامشادی، جواد و انصاریان، شادی. (۱۳۹۵). بررسی معنایی سه حرف اضافه $\{ra, ta, w\}$ در کردی گورانی از دیدگاه شناختی. جستارهای زبانی، ۷ (۴)، ۵۹-۸۰. توکل نیا، مریم و حسومی، ولی‌الله. (۱۳۹۶). بررسی قواعد گسترش معنایی حرف «عن» در قرآن با رویکرد شناختی. پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن، ۶ (۱)، ۲۶۲-۲۴۵.

- ۲- جم، بشیر. (۱۳۹۳). بررسی واژه «کلمه» در قران کریم. *فصلنامه ادبیات دینی* (نام قدیمی) *فصلنامه مطالعات ادبی متون اسلامی* (نام جدید)، شماره ۶، ۱۹۲-۱۷۳.
- ۳- جم، بشیر. (۱۳۹۷). تعامل واج‌شناسی و معناشناسی در نظریه بهینگی. *پژوهش‌های زبانی*، ۹ (۲)، ۸۷-۶۷.
- ۴- ستوده‌نیا، محمدرضا و حبیب‌اللهی، مهدی. (۱۳۹۳). نقش بافت درون‌زبانی در توجیه آیات مشابه. *پژوهشنامه قرآن و حدیث*، ۱ (۱۵)، ۵۷-۳۶.
- ۵- سیدجلالی، بدری‌السادات. (۱۳۹۳). زبان، فرهنگ و بافت (۲). بازیابی شده در <https://anthropologyandculture.com/author/badrii> از ۱۳۹۳/۹/۱۰.
- ۶- شریفی، شهلا و کرامتی یزدی، سریرا. (۱۳۸۹). معرفی نظریه انگاره معنایی طنز و بررسی ایرادات آن بر مبنای داده‌های زبان فارسی. *پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی*، ۱ (۲)، ۸۹-۱۰۹.
- ۷- شمس، مهدی و مشکات، محمد. (۱۳۹۶). نقدهایی بر نظریات معنایی در فلسفه تحلیلی ادبیات. *فلسفه*، ۴۵ (۲)، ۸۳-۶۱.
- ۸- صفوی، کورش. (۱۳۹۲). کدام معنی؟ علم زبان. ۱ (۱)، ۴۰-۱۱.
- ۹- عماد افشار، حسین. (۱۳۷۲). *دستور و ساختمان زبان فارسی*. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- ۱۰- محقق‌محبوب، فاطمه، پیش‌قدم، رضا و حسینی فاطمی، آذر. (۱۳۹۴). بررسی جامعه‌شناختی کارکردهای سکوت در متون دینی، ادبی و ضرب‌المثل‌های فرهنگ ایرانی با رویکردی میان‌رشته‌ای در آموزش زبان انگلیسی. *فصلنامه مطالعات زبان و ترجمه* (دانشکده ادبیات و علوم انسانی)، ۴۸ (۴)، ۵۱-۲۷.
- ۱۱- ناتل خانلری، پرویز. (۱۳۷۳). *دستور زبان فارسی*. چاپ سیزدهم (با تجدید نظر). تهران: توس.
- 12- Cruz, M. P. (2017). On the origin and meaning of secondary interjections: a relevance-theoretic proposal. In Piskorska, A., & Wałaszewska, E. (Eds.), *Applications of Relevance Theory: From Discourse to Morphemes* (pp. 299-326). Newcastle upon Tyne: Cambridge Scholars Publishing.
- 13- Evans, V. (2007). *A Glossary of Cognitive Linguistics*. Edinburgh: Edinburgh University Press.
- 14- Evans, V. (2009). *How Words Mean: Lexical Concepts, Cognitive Models, and Meaning Construction*. Oxford University Press.

- 15- Galiñanes, C. L. (2000). Relevance theory, Humor and the narrative structure of humorous novels. *Revista Alicantina de Estudios Ingleses*, 13, 95-110.
- 16- Grice, H. P. (1967). Logic and conversation: William James Lectures. Harvard. *In studies in the way of words* (1989) (pp.1-143). Cambridge, Mass: Harvard University Press.
- 17- Grice, H.P. (1978). Further Notes on Logic and Conversation. In P. Cole (Ed.), *Syntax and Semantics* 9. Academic Press.
- 18- Hurford, J. R. & Heasley, B. (1996) *Semantics: A Coursebook* (2nd ed.) Cambridge: Cambridge University press.
- 19- Kaplan, D. (1989). Demonstratives. In J. Almog, J. Perry and H. Wettstein (eds.), *Themes From Kaplan*. New York: Oxford University Press.
- 20- Luchjenbroers, J. (1989). Relevance Theory and Context Selection. *La Trobe Papers in Linguistics*, 2 (10).
- 21- Nerlich, B. (1990). *Change in Language: Whitney, Bréal and Wegener*. London: Routledge
- 22- Sperber, D., & Wilson, D. (1986). *Relevance: Communication and Cognition* (2nd ed.1995). Oxford: Blackwell.
- 23- Stalnaker, R. (1970). Pragmatics. *Synthese*, 22, 272–289. Traugott, E. C. (1974). Explorations in Linguistic Elaboration; Language change, Language acquisition, and the genesis of spatio-temporal terms. In Anderson J. M. & Jones. Ch. (Eds.), *Historical Linguistics 1* (pp. 263- 314). Amsterdam: North Holland.
- 24- Volpe, A. D. (1995). Genetic Classification and Historical Method. In Pupple, S. (Ed.), *The Biology of Language*. Amsterdam: John Benjamins publishing company.

Extension of the Meaning and Physical Context of Religious Words and Expressions in Spoken Persian Based on the Relevance Theory

Bashir Jam¹

Associate Professor, Department of English Language, Shahrekord University, Shahrekord, Iran

Abstract

Persian has borrowed numerous religious (Islamic) words and expressions from Arabic. However, a number of these words and expressions have undergone extension of meaning and/ or physical context. Extension of the physical context means that the original meaning and the physical context of some of these words and expressions have not changed; rather they are used in other physical contexts in addition to their original contexts. The corpus under study includes religious words and expressions used in spoken Persian with or without extension of meaning and physical context. Identifying whether a word or an expression has undergone extension of meaning and physical context is based on the linguistic intuition of the author as a native speaker of Persian. This research presents several examples and discusses them within the framework of Relevance theory (Sperber & Wilson, 1986). In line with this theory, there exists a combination of knowledge, experiences and shared background cultural information about religious words and expressions in the mind of every Persian speaker. Using this combination, not only Persian speakers are aware of their original meanings and physical contexts but also they have access to their extended meanings and/ or physical contexts. In accordance with the Relevance theory, when a Persian speaker hears a religious word or expression s/he considers the physical context to evaluate it and then matches it with her/his background cultural knowledge in order to figure out if the speaker intended its original meaning or its extended meaning.

Keywords: religious words, religious expressions, extension of meaning, extension of physical context, Relevance theory

1- b_jam47@yahoo.com